

ومرت بنا جندل بن سبعل بن سنا وحبنا عليه السلام ليقدم فلاحهم. الذن من كفر واما على لهم  
 خيرا لنفسهم اذما بقتلى لهم ليزدادوا انما ولهم عذاب مهين. ومان الله ليدن المؤمنون على  
 ما انتم عليه حتى يمير الجيوش من الطيب وضحك ان عبده انتم كفته وشكر عمر بن سعد براي حرست بر ما كه شست  
 وپزنده مذت امام حسين عليه السلام را تا وقتي كه فرمود كه كان ببركه ما بسعتي كه داده ايم كافران را بهتر باشد از براي پشان  
 ما بهت فزاديم ايشان را كه براي انكه زياده كه دشمنان كناره جوذاد از براي پشان است بذاتي حوا كه كشته و بنود خدا كه مبتلا سازد  
 بر كسبن ز در بايكه بشما نازل است مگر كنده خدا عشت. انطيب منها من تلك الجبل رجل يا قال له عبد الله ابن  
 سمير و كان مصفيا كان تجاعا بطلافا رسا متر يفا فانا لك افعال حور باب الكعبه الطيبون صبوا  
 بكم فقال حور باب الله يا فاسق انت جعلك الله من الطيبين قال له من انت وملك قال بريد  
 بن حصين فشا با پس كهات حضرت راعوني سپوده كه وسخه از لشكر عمر بن سعد كه اورا عبده الله بن ستمه كو شسته  
 ر چون و سواي و لير و جبري و خوشتر بر بوده زبان در از ي نموده از راه شمر كه گفت كه منم قسم صا كه كعبه پا كان نبرد او را خدا  
 بسبب ما پس بر برين حير كه گفت كه اي فاسق ترا خواهد كرد و اسينه خدا از طيبين آن پيما پر سيمه كه تو كيستي و اي بر تو كه گفت  
 من بر برين حير پس بر و با خود تا دشنام دادند و في المناقب فلما كان وقت السحر خلق الحسين عليه السلام  
 براسه خفته ثم استيفظ فقال العلون ما رأيت في منامي الساعة فقالوا وما الدين يا رب  
 يا رسول الله فقال كان كلابا قد شدت على لشهشي ديتها كلب القع را بته اسنه  
 ها على و اطن ان الذي يتولى قتلى رجل ابوص من بين هو الامم القوم و در كتاب مناقب مذكور است  
 كه چون وقت شمر شد حضرت امام حسين السلام خرابي در ربه و بعد از ان كه ريان از خواب بيدار شده فرمود كه آيا سید آمده كه يك  
 چه خواب دیده ام پس عرض کردند بیان فرما چه خواب دیدی ای فرزند رسول خدا پس حضرت فرمود دیدم كه سكي چند بن  
 سكه کردند تا بگذرد مراد دوران میان سكي اجن بود كه زياده از ديگر ان بر من عملي نمود كان دارم كه هر آينه كسيكه ستوجه  
 نقل من شود مردی بر رص از میان این قوم باشد نظر ایت بعد ذلك جلدی رسول و معه جماعه

بهو يقول يا بنى انت شهيد آل محمد وقد استبشرك اهل السموات اهل الارض الا على ذلك  
 ان طاراك عندى اللينة عجل الا توخر رجال ملك قد نزل من السماء نياخذ دمك فى قمار وراه  
 انضرا عن هذا ما رايت وعلف الامر وافترى العمل من هذه الدنيا لا استك فى ذلك پس ویرم بعد این  
 خود حضرت سوخت صلوات الله علیه که جماعتی از ملائکه واجباً نزد آمده اند و بعد هم من فرمود که ای فرزند کرامی توی شهیدان  
 دیر آینه با من تو اهل سما نهاد مقدسان ملا را علی نه رویا نشد برای استقبال آمده اند و نظر روح مقدس توی کشند پس باید  
 که امشب در طار تو نرود ما باشد شبالی نماند ما خیر کن که این فرشته است که یک اسحاق فرود آمده است که چون از زمین  
 شوی خون ترا در شیشه میرکند و به شحمان بر ویش همین است خواب ما و بر این امر شهادت نزدیک رسیده در حلت  
 ما از دنیا قریب کرده دید درین شکی نیست فی شهادة اما مرا السعد رسید الشهدا و شهادة ولده و اخوته  
 و موالیه و خلصانه صلوات الله و سلامه علیه و رضوان الله علیهم و الله صرصرع الحسین  
 یسکب الدمع اجفان و یخلب الصباغ و یبتر الاخرن و یلهب یفوان الموحدة فی کباد ذوی  
 الایمان ان ضلی است در بیان شهادت میشود سعیدان و سردار شهیدان و شهادت در زمان و سرداران  
 و دوستان و فاضلان او صلوات خدا و سلام او بر دو روحوان خدا بر اسحاب و اقارب او که او نمکند شهادت حضرت  
 امام سین علیه السلام از تر با میریزد و خواب چشم زخم کان می برد و غبار را در میان می آرد و آتش غم و غمته را  
 در دلهای مومنان مشتعل میسازد کف الا حشر رجال الذریة النبویة یحییها محضوة و ابتلا حها  
 علی السری سلوبه و عذرات حرارها سبایا منهنه سبط التي بالعرع انزال عن القلب  
 کل غراع فیاعین جودی بالدموع فقد بکی السماء بالدماع چگونه این حال باشد که تمامی مردان  
 عشرت رسو کنند در خون خود خضاب کرده اند و جسمهای درختشان ایشان بر یک گرم عریان و بی مزه افتاده اند و دیده  
 کیان سراپرده عصمت مفید و غارت کرده شده اند شهادت گاه فرزند میبرند او در مکان خالی از آب و گیاه فراموش که چشم  
 از دلهای رنج و بلا ناپس ای چشم اشکهای خوین بیار که بر آمده اسحاق بر آن حضرت بجزن گریان شده است و وی حضرت

الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام قال ان الحسین بن علی صلی الله علیه و آله  
 یوم اربعیناً یقال له شهد انه قد اذن ان یسبحه یاتوم فالقوائمه فاصبروا وبعز سیرتکم وبعز قلوبکم  
 شناده خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در روز شنبه ان روز ششم طالع است بر آن حضرت سید الشهداء  
 ال عباس زید علی بن ابي طالب که کشته فاطمه زهرا با سب خود نماز با عباد او را کرد و بعد از نماز رو کجا بجهت سعادت ماب خود آورد و در  
 خبر مید که هرگز نشسته شهادت شما قریب گردیده و ابل بر سر رسیده این بر کتف کان خدا از خدا خبر سید و بعد نماز تا سب  
 شهادت یافتن گردید و مشقت و مذات و تپانی فانی را می یابید و اصبح عمر سعد العنود فاقتل فیهم معه  
 من الجوع دکان علی مینه عمر و بن الحجاج و علی میسر که شهر بر ذوالجوشن و علی الخلیل عمره بن قیس  
 و علی التوبه شیت هر سب و اعطی تا در میدان اولاه و کان ذلک الیوم یوم الجمعة و بیل یوم السبت  
 و کانوا ینما روی عن الصادق علیه السلام قلین الفواقذ هو اعلی ما ناکه السموات یتمظن سه  
 و تنشق الارض و تحتر الجبال هذا چون بسج شد عمر بن سعد پیشوای اهل عداست و به شکر قلیل ان امام  
 فخرج بسیار و لشکر شما که همراه ان به کردار زار کوفه شام بودند گردید و بر سینه شکر شقاوت اثر حجاج  
 سیره شمر دنی الجوشن مقرر کرد و دانه و سر کرده سواران عمرو بن قیس و سر کرده باده کان سیت بن ربیع  
 و علم شکر شقاوت اثر را بدید غلام از او کرده خود او در روایت حضرت صادق علیه السلام سبی هزار اثر بودند  
 و ارادون امری بودند که آسمان از ان بشکافد و زمین شق شود و گوید ریزه ریزه فلما شاهد الحسین  
 فبالهم و اقل امهم لغباً عنوا علی الله و علی رسوله را کب ناقته و قبل فرسه و اقل الخوم  
 فی نذر اصحابه و دین یدیه بر برین حضرت فقال له الحسین عم کلم القوم فتقدم کلهم  
 و وعظ فلم یستمعوا و ذکر فلم یستفحوا فجعلوا یرسویه بالسها مر پس هر گاه حضرت امام حسین  
 تنوع شدن و جرات نمودن آنها را از راه بغاوت و نافرمانی خدا در رسول مشاهده نمود و بر ناقد خود و بعضی گویند  
 که بر اسب خود سوار گردید و پیش او بر برین مصرع بوده این حضرت امام حسین علیه السلام از و فرموده

که این قوم خدا بجای آنکه گویند از ازا او فاسد باز آورید پس بر سرش در پیش وقت و کلام کرد و نصیحت نمود پس نشسته زد و بیاد  
 پس منقطع نشد و شروع به سیر اندازی آنی نمودند منتقد مرالحین حتی توقف با نداء القوم فخبیل بنظر الی صغیر تم کلام  
 تسبیح نظر الی مسجد واقفا فی صنادید الکوفه فقال علیه السلام مراجل لله الذی خلقه الذی جعلها  
 دار فناء و زوال متصرفه باهلها حال بعد حال فالعز و بر من عرفه و الشقی مر فبینه فلا تکر  
 هذا الذی فالتها قطع راجع من ما کن الیهما و تحب طمع من طمع فیها پس حضرت امام شین علیه  
 السلام متوجه قوم جفاکار و منافقان مدار کردید و مقابل آنها ایستاد چون و نظر بطرف صفبای ایشان کرد و بچو فوج خوردی  
 می نمودند و مثل سیلابی بودند و نظر بطرف این معبد بنا نمودد مالیکه این سبها در میان روسای کوفه ایستاده بود پس حضرت  
 این خطبه اش فرمود و گفت بیع حمد و سپاس ثابت است خداوندی را که افرید دنیا را پس گردانید از احوالی نسا و زوال و نه  
 کرده همیشه انرا بای فرار و استقلال و کردید اندام از افرید کننده با اهل دنیا کفتمی را بعد کفتمی یعنی کاهی غنی را فقیر میکردند و کاهی فقیر  
 بر سر بر شاهی می نشاند پس خرد و فریب خورده کی هست که از دبارنی خورد و شقی و بد بخت کسی است که شبنده و مفتون او کرد و پس  
 فریب و بازی ندید شمار این دنیا بای عذاب و استیکردنیا طلع میکند امید رسید و از آن خود را دانا امید و ضایع میکند و اند طلع کننده کان  
 خورد و ارا که قد اجتمعتم علی امر قد اسخطتم الله منه علیکم و اعرض بوجهه الکریم عنکم و احل بکم نعمته  
 و حبسکم رحمة نعم الرب ربنا و بش العبد استمرا فترهم بالطاعة و استمرا بالرسول محمد صلی الله علیه و آله  
 ثم انحرز حطم الی ذریعته و عترته فزید و ن قلهم بقدا استخوذ علیکم الشیطان فانسا لم ذکر الله  
 العظیم ذی بیع شما را که بر این جمع شده آید بر امر عظیمی که خدا را از آن چشم آورده آید و غضب او را متوجه خود کرده آید  
 و عذاب خود را متوجه شما ساخته از دست خود از شما را بر کمران و دور انداخته پس نیکو پروردگار رحمت پروردگار را بد بخت  
 شما اول انرا بر فرمان برداری و اطاعت کردید و ایمان بر سپید او محمد مصطفی صلی الله علیه و آله آوردید اکنون این اجنبه شقاوت  
 برده رو بفرزندان و ملک و شکان اوی ایستد و بخوابد که انرا را قتل نماید بر این شیطان بر شما غالب کرده دید و یاد خدا  
 بزرگ از خاندان شما نموده فتنالکم و لما تریک و ن قاله اما الله و انا الیه راجعون هو الامم قوم

کفر و بعد ایما بهم بعد اللوم و العقابین فقال عمر و طعام کلوه فانہ ابیہ لئو وقف فیکم هذا يوما  
 جدید لما اقطع و لم یحصر و قد ستم فقال انا حسین بن علی الذی یقول انهمنا حتی نعسر منکم  
 کردانند حسد از زبان پساکی ما بر شما براراده شما بر اینده بیع و تقادیم هزاره بر آنچه بطرف اوست و جمع و بازگشت بار  
 این کرده قومی هستند که بعد اسلام و ایمان کافر شدند و مرتد فبیرا کرده اند پس عذاب دمانگست از برای جفا کاران و نیست  
 مقام قربان برای ایشان پس حسین عدگفت و بی بر شما بزرگسکو گنبد از جواب دید و خاموش کرد و ایند از برای او پس بر  
 خود بست یعنی مثل والد بزرگوار خود بیفج و گویا هست اگر راسته در میان شما روزی کامل مرکز ساکت نخواهد شد و هرگز عا جز کواشم  
 پس شمر و یاجوجن پیش آمد و گفت ای حسین چیست ایکنه میگوی ما یعنی ما نعیم فقال علیه السلاہ اقول لھول الله  
 ربکم ولا تغتلفوا فانہ لا یحل بکم قتلی ولا استھلک حرمتی فانی ابنت منکم و حدی قتل  
 نارحہ بلیکم و لعنہ قد لعنکم فی بلبلکم الحسن و الحسین سید شباب اهل الجنة فاصبر تموی  
 بما اقول و هو الحق و الله ما تعدت کن باسد علمت ان الله امت علیہ اھلہ پس حضرت امام حسین بیاستم  
 فرموده سیکویم کہ بتربسبہ حدای را که پروردگار شما هست و مرا تشرفان پس بدستیکه شان این است کہ نور پیری ما شما را  
 جایز نیست و نہ بگس حرمت ما شمار در دست است زیرا کہ من فرزند دختر پسر شما هستم و جد من حضرت خدیجه زوجه پسر  
 شما است شاید کلام نبی شما بشمار رسیده باشد کہ حسن و حسین سرداران جوانان اهل بشت اند پس اگر تقصیر ما میکند  
 راست میداند بچیزیکه سیکویم و آن حق است بچنا سوکنده بر کز و روع غمختم از روزیکه داشتیم خدا عذاب میکند بر روع  
 اهل انرا و ان کنتمونی فان فیکم من اسباب التوبہ احرکم اسالوا بر عبد الله الا انصا ریح الباعث  
 الحدیثی و سهل بن سعد الساعدی و زید بن ارقم و النضر بن مالک یحسب و کما اہم سمعوا  
 هذه المقالة من رسول الله صلى الله عليه وآله في الاخي امانی هذا حذرکم عن سفك  
 دمی و اکبر و در نیند اید و کذب مای کیند پس بدستیکه در میان شما کسی بیستند کہ اگر بر رسیده از اینها جز خواهد داد  
 شمار از آن از جابر بن عبد الله انصاری و ابوسعید حدیعی و سهل بن سعد ساعدی و زید بن ارقم و النضر بن مالک





انکار که در این اوقات امام حسین علیه السلام و انجمن از اینانه بود که وای بر شما چه حضرت شما است اگر طرف ما کوشش  
 و عظام را بشنوند و بخندند شما اگر طرف را در پادشاه است پس هر که ایستاد تا بعد از این ما نخواهیم کرد و از زمره صالحان و دینداران  
 خواهیم بود و هر که عیبمان و ناله زمانی ما خواهد کرد در زمره لافکاران و فاسقان و کافران معدود خواهد شد و همه شما خلاف امر ما میکنید  
 و کلام ما را می شنوید زیرا که بر آینه شکبای شما از نقبهای ما امر معلوم و پیر است و خدا بر دلبای شما ختم نموده و قوت فهم داد که  
 از شما زایل نموده که چیزی فی فهمید و ای بر شما چه اگر شش بینید و چرا می شنید و قتل امر صاحب عمر بن سعد  
 بینیم و قالوا الصنوا له فقام الحسين منه قال تبأ لكم استها جماعة و قروها الحین استصر حسونا و لحن  
 متعیرین قاصرا حنا که بود پس بگفتند علیا سفاکی فاب و حسنته علمت نار الفتن جناها  
 عدو کم و عدو بنا فاجتمعت الباعلی ذلیلکه ایان انبیا لا عدوکم بغیر عدل انشوا نیکم و لا امل اصح  
 لکم و نهم الحرام من العینا انالو که در سبب نیش نعمت دینیه من میرا حلات کان منا و لا ان یقتل بها  
 پس اصحاب عمر بن سعد در میان خود با یکدیگر ملاست که دند کفند کوش بر آید و کلام او بشنوی پس حضرت امام حسین  
 علیه السلام برابر الشکر شقاوت انرا ایستاد و فرمود که لعنه بر شما بر اراکب صحابی مو فایان عذار حفا کار ما در حکام  
 فتولش و اضطراب و دیاری خود طلبید و در وقت حسرتی که انانی ما با قاتل خود خواند به و چون اجابت شما کردم  
 و برای دینت و نصرت شما آماده کار از دستگیر بگ بر آید آمدم شمشیر کند بر روی ما کشیده آب و آتش فتند و فادرا کوشید  
 و محنتی سیداشت انرا دشمن شما و دشمن بر روی ما بر آید و خسته و مشتعل ساخت پس شمع شده و از امام کردید بر سر  
 دوستان خود و یاری نمودید دشمنان خود را در جنگ دوستان خود از دوستان خود برداشتم و به شما خود پرور  
 بی انکه ایشان در میان شما مدالتی ظاهر کرده باشند بی انکه اسید مرمنی میان دشمنان باشیم بگر مال حرامی چند از دنیا  
 که در وقت برای مصلحت شما دادند و حکومت باطل که بر ما عید تا ذی شما زدم ن امب و ارس خسته و بی انکه کار بدین  
 از ما در سه باشد یا که یومی از ما شمار سیده بایت ففلا لکر الوملات را که همتونا و تو کتمونا و تخرقونا  
 و السیف لم یشر و الجاش طامر و الیای لم یستقصف و لکن اسرعتم علینا کطیوة الذی باب من قبلنا عین

کفی فی الصراحتین علیکم فاعلموا انکم من طوعنا عنیت الامه وشد اذا لخراب وشد الا کتاب وبقیة شیطان  
 وعبیته الا فامر وحریم کتاب مطفی السنن وقتله اولاد الامنیاء ویدی عقره الا صیاء  
 وخلق انهم بالاسب ووزی المومنین ودر اخرج ائمه المسته ورس المذنب جعلوا القرآن عصین  
 وانشتم اذن حرب را شیاعه تعهدون وایا ما لقا ذنون بس چیت شما را وای بر شما که چون از آمدن ما  
 کاره و محفوظ شد و ترک ریاری ما موزید بی سبب بقتل ما بیت رسالت کم مبنید و بیعداوتی و کینه نزاعی شکر کن  
 ازین هم انتقام بکشیدید و ما انکه هنوز شمشیر از نیام کشیده نشد و بردلان و نامردان مسلمین هستند و رای استوار شد  
 مگر خوف کس بر سر حران لیمان کرد آمدید و ما منند پروا کان بی باکانه خود را بر آتش زدید پس قبیع با دروهای شما ای  
 بدان است افتراقان احراب و ترک کنندگان کتاب پیروان شیطان متعصبان زمان و تحریف کنندگان کلام  
 و شبه من کنندگان سینه های حضرت رسالت پناهی و کشندگان عترت پیغمبر و هلاک کنندگان ذریت او صیای ایشان  
 در حق کنندگان اولاد زمان بغیر پدران و ابناء دیند مومنان و یاری کنند و دشوایان منافقان و استهزاکندگان  
 ستمای حضرت رسالت پناهی و کشندگان عترت پیغمبر و هلاک کنندگان ذریت او صیای ایشان و لاق کنندگان  
 اوی زمان بغیر پدران و ابناء دیند مومنان و یاری کنند و دشوایان منافقان و استهزاکندگان که داند بود و کلام  
 الحی ما کذب کفر و بیعتان و ی بر شما و بر دین شما و فرعونان صرب رایاری می کنند و دوستان او را امانت افغان  
 مایند ما ایدت رسالت را خدول و خاسری کرده اند و بقتل پیرسانه اجل والله الخذل فیکم معر و ف شکست  
 علیه امر و حکم و نوار شه اصوا لکم و فر و حکم و تثبت علیه قلوب حکم و غشیت صد و کلمه  
 احبت منی سنی الاناصب و اكله للعاصب الا لعنة الله علی الثالین الذین بنقضوا الامان  
 بعد توکیدها و خدا جعلتم الله علیکم کفیلا فانتم والله هم ای ی خدا سوکنید یو قای و ترک یاری یزد  
 پیشوایی دین در میان شما شایع کرده و در ترک دینی شما شده و وایده و صیغه و کبر شما از از بزرگان خود می باشد  
 گرفته و دروهای شما مگر در اسخ کشته و سینه های شما احاطه ساختند و حجاب انداخته پس شما به تر و

شدید بد آید است که است بر آنجا که شکنجه عذاب و سوزناک و اجتناب از آن که سوگند بپایم و ایمان گردانید و از دستهای شما  
 هزار بار و گوید که است پس شما بجز آنکه گمان استیلا ان الذي قد ركب من اتقین من القلعة والقلعة  
 و صهات ما اخذ الدية الى الله ذلك در سوله و جلد و لطابت و حجو طهرت و انوار حصه و بقی  
 ایسه الا تو مضارع اللیام علی مضارع الکلام آگاه باشد که آینه والد الزنا لیسر والد الزنا ابن زیاد به بنا و ما  
 مترود گردانیده است و بیان اختیار مرتبه عالیه شهبادت و اختیار خوارگی و عدلت و بیعت و بر کفر سن دلت و حراری را  
 کوارانیکم و خاد و مول او ابن الکوار در و در باب شهبادی فاحظه و پروردگان و استنباطی طابره و صاحبان و دست و دست  
 و سروران بانگ و غیرت مذلتی شما را به شهادت گردانید اختیار میکنند الا قد اعدت و اعدت و اعدت الا  
 انی زاحف بهذا الاسرة علی سلة التناد و خذ له الاحباب ثم انشاء علیه السلام یقول  
 فان تهرم فهرامون قد ما وان تهرم فهرم فمیدنا و اما ان طینا حبس و لكن منا با و ناد و  
 احترامی آگاه باشد بر آید من عذره در ظاهر کرد این و محبت هزار بار شما تمام کردم و ترسایدم خدایا باشد ایک  
 با هم سامان و قلب عوان باین کرده منبلس برزگان و در شمای آوردیم و پشت از جاد و نیکو و انم بعد از آن شکاری چند  
 بدین مضمون الت کرده و فرمود پس آیه بیعت و شکست و هم من شما پس بیعت و بنده و تنه هم بیستم و اگر بیعت  
 داده شوم پس کسی بیعت و خدا بیست و بیست عادت ایشان با بر وی و نام روی و لیکن مرگهای ما در دلشهای دیگر است  
 الا تم لا تلشون بعد ما الا کریت ما یبگب الفرس حتی قد در بکم الورا عهد عهد الی ابی عن  
 جذی فاجعوا امرکم و شرکا بکم شمر گید و فی جمیعا فلا تنظرون الی توکلت علی الله سبئی و ما بکم  
 ما سر دانه الا هو اخذ بنا صبهات الی الی علی صراط مستقیم آگاه باشد که در دین با شهادت ما زنده که  
 نخواهد کرد مگر زمانی نیست بر سر شما آسیای انتقام بگرد و همه شما مقتول و فذول کرد و خبر داده است سر این  
 پیر بزرگوار من از جبهه عالمی از من پس در امر خود مستوره با سرکای خود سازید بعد از آن همه شما متوجه ما شوید و سر این  
 در پید آید من اعتقاد کرده ام بر چند اینکه پروردگار ما و شما است همه جانداران در قبضه قدرت و اختیار است

بر آنچه چه در دکان بر او است است اللهم احبس عنهم قوا السماع والبعث عليهم سمنن أسنى جفناه  
 وسلط عليهم غلام بقیف بسقیم کما مصیرة ولابد ع فبما حدث لائله بقتله وضربه بضربه  
 بتقمری ولادیا لی واهل بقی و اشیا عی منهم فانتهم عز و ما دکن بوفا وخذ لوفنا وانت ربنا عیدک  
 وکلنا وعلیک انبیا وعلیک المصیرا حس ان ازایتان باران را وایشان از اسباب سال بقدر بتکان و فخر  
 فرزند بقیف را برایشان مسلط کردان تا کاسه ای زیر آن تو مرگ اینها را بچشاند و احدی از ایشان را نکند در دگر گشته او را  
 بکشتن بدی و بنزد او را بفرستی و انتقام من و دوستان و خویان و شیعیان من از ایشان نخواهد زیاده اگر ایشان مرا فر  
 دادند و بوعده های کذب و دروغ مرا طلبیدند و چون رسیدیم مرا نزد دل ساختند و نه یاری دشمنان پیدا کردند و عداوت  
 پروردگار ما و بیعت مقدس تو اعماده توکل ما سرور و نظیر سنت مرا جمعیت و بازگشت ما شرف قال علیه السلام این  
 عمر بن سعید دعا برای عمر بن سعید که در کان کارها هلالا ج... ان باقیه فقال علیه السلام یا عمر ان تفتلنی تزعم ان  
 یولیک الذمعی بن الدعی بلاد الوری و حرجان والله لا استھنا بئذ لک ابدل عهدا معھودا فاصنع ما انت  
 صانع فانک لا تفرح بعلمای یدینا و الاخریة و کانی براسک علی قصبه قد اصیب بالکوفه فترا ماہ البیضان  
 وخذ و فنه عرسنا بینهم بعد این کلام حضرت امام حسین علیه السلام فرمود که عمر بن سعید کی است نزد ما او را بطلب پس او را  
 خبیه ندوان آمان کاره بود و نیز است که در برابر آنکه است آمد تا چاکر است نزد آنحضرت علیه السلام و پشت آمد پس حضرت  
 علیه السلام گفت که ای سعید تو مرا قتل خواهی که دو کمانداری که والد الزنا پس ولد الزنا این زیاد بد بنا و ترا عالم بلادی و حرمات  
 کنده سوگند این امر برای تو گوارا نخواهد کردید و بر او حوز هرگز نخواهی رسید پیران من مرا چنین خبر داده اند پس هر چه خواستی  
 بکن که بر آید تو بعد از من در دنیا و عقبی هرگز مسرور و رنجواپی شته و کویا بر آید من می چشم درین روزی که سر کنش ترا بر سر پی  
 کرده در کوفه نصب کرده باشند و کودک آن بر آن شک بنمید و نشانه خود کرد است فاعتنا ما عمر من کلامه ثم  
 صرنا بوجهه عنه علیه السلام و نادى با صحابه ما ینتظرون به اجملا و با جمعک انما هی اکلہ واحد  
 ثمان الحسین دعا بفرس رسول الله المرکز فزکبه و عباءه صحابه و کان معہ اثنتان و ثلثون کاسا

و امر بچون را جلاد فقال محمد بن اسطالب اشنان و ثقات فون را اجلاس مسر به کوبه از قلام سرور کتسم آمد و روی خود را  
 از آنحضرت بر کرده اند با صحاب از دستها از که چیران مل سکینه و بهت میده به پیشما بجا یکی تملک کنه اورا اصحابش از لغت  
 پیشتر بستند بعد از آن حضرت امام حسین علیه السلام است سوره از اعبده بران سه تده اصحاب تبیل بود در آن امام جلیل آراسته  
 و اندک در مجموع انبیا طیب و عسک جلیل که همراه آنحضرت بودستی و سوار بر جیل پیاده بودند و محمد بن اسطالب گفته که بشناو  
 و در پیاده بودند فقال النید و ی عمر الباقی علیه السله الفهم کانه احسنه و ان لعین فارسا و ما کبه  
 را جل و کذا قال ابن رضایان زهد بن الغین فی موهبة الحادک حیدب مطاهر فی صبره اصحابه و اعط  
 رایته العاصی و جعل المیوت فی ظهورهم امیر ما خطب و القعب الوب کان نزل فی الخندق  
 ان تجردت بالنار مخافة ان با توهم مرد بانهم و سید ز می عدله است ذم بود که حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
 هر داست که بر آینه اشک قبل آن امام جلیل چهل پنج سوار و صبیحه برده بود عمر بن ابی نکتی پس حضرت امام حسین علیه السلام  
 زهر بن قین را در سینه اش که سعادت اثر و حیب بن سفا هر دو سینه مقدس بود علم هدایت بنم را بدست عباس برادر  
 خود داد و چهار ابرو پشت خود که دایمید و فرمود که در سینه من و فی خندق الفس ز من دست نخل کرده نشسته تا آن کافران از پس  
 پشت اینها بغارت گری حرم محترم آه نمانند و روی عن علی ابن الحسین رفع بیدیه و قال اللهم استر  
 لغنی فصل کوب و بجای و کت شد و انتقلی و فی کل امر نزل لی لفة و عدی و از حضرت امام بن  
 علیه السلام سفول است که آنحضرت فرمود که سرگاه و قلم سح سکر سقاات اثر شریعتن آن امام با بی مقام کردید حضرت  
 دستهای مبارک خود ابر کاه حق جل علا برای دعا سوا ات و فرمود خدا با تو معینه هستی در هر پنج دعا و اسید گاه استی  
 در هر سخن و بلاه نوسوا هر افنی و بجای که فرود آمد مرا معتمد و میا کرده است که کرب یضعف منه الفواد  
 و یض منه الخیلة و یخذل منه العتد و یقتصم به العد و انزلت به ک و سکوت رجه منی استی  
 که دل از بر دستن تن صلیف کشفه فانث ولی کل فمه و صانع کل حسه و متقی کل راعة بان  
 برنج که روز زهره استن آن صلیف مشهور به چاره نشان مسود و سکر دوده ستان در آن ترک نفرت و یاری میکند

و دو کشتگان از آن سرور بخت دیشو بند و شصانتت بیستاید و انرا بجز مرز و آوردم و سبب اعراض از دیکران بذات مقتضی  
 شجاعت نمودم و طبعی شدم پس قن ریخ را سبله است نمودی و دور فرمودی پس تو سولای بر لغت و صاحب بکری و دستهای بلبل  
 خدایم هستی فاقبل القوم بجز لول جعل بیت الحسین بیرون الخندق فی طهوره و التار یضطر مر  
 فی الخصب و العصب فنادی شهر بن ذی الجوشن یا علی صوفه یا حسین العجلی بالنار قبل یوم  
 القیامه فقال الحسین من هذا کانه شرب ذبیب الجوشن فقالوا نعم فقال له یا بنی اعمیه المخرجه  
 انت اولی بها صلیت پس که وی از آن منافقان رو بشکر سعادت اثر فرزند ان خیر البشر آوردند و گمرد و جنام بنف اختتام  
 آن امام عالی مقام میگردیدند و آتش را در نصب ویزم خندق مشتعل و شعله زن سیدیدند و آتش را در نصب ویزم و خندق  
 مشتعل و شعله زن سیدیدند پس شهر بن ذی الجوشن ملعون به جنت ترا و از خود نذا کرد که ای حسین یا شتابی کردی با آتش میش از روز  
 قیامت پس حضرت امام علیه السلام فرمود که این کسست شاید که ششتر بگم باشد پس عرض کرد که ای پس حضرت امام  
 علیه السلام با و گفت که ای پسران چرا آمده کوسیندان تو سزاوارتر هستی از برای آتش جهنم و رام مسلم بر حویلیه  
 ان یومیه لیسیم نضعه الحسین من ذلك فقال له دعنی حتی ارمیه فان العاسق من  
 اعدائهم و غظماؤ الجبارین و قلنا اکل الله منه فقال الحسین لا ترمه فانی اکره ان اهداهم  
 بالقتال مسلم این عوسج که از اصحاب و فادانان امام عالی مقام بوده خواست که تیری بان لعین بزند و نشاند خود کردیم  
 پس حضرت او را ازین اراده مانعت نمودند پس مسلم بن عوسج عرض کرد که مرا بگذار و مانعت سفر ما تا تیری بزنم زیرا که مرا  
 این از دشمنان خداست و میشود ایان ظالمان است و هر آینه قادر کرده است مرا هدایت کند او پس حضرت امام حسین  
 علیه السلام فرمود که تیر او را مزن زیرا که هر آینه من کرده میدانم که شروع بقتال و جنگ و جدال نمائیم و فی رادیه  
 الصدوق و اقبل رجل من عسکر سجد علی فرس له یقال له ابن جویزیه المنزنی فلما نظر  
 الی النار تنفق صفق بیده و نادى یا حسین و اعمجاب حسین البشر و ابا النار فقد جعلتموها  
 فی الدنیا فقال الحسین من الرجل فقبل ابن جویزیه المنزنی فقال علیه السلام اللهم

ادقه مذا ب الناء في الدنيا فقرب به نفسه والقاه في تلك النار فاحتارت و در رویت میخ صدق  
 علیه السلام در این است که مردی اشک محمد بن سعد که او ابن ابی بوبه - مزی کویت بر اسپ خود سوار شده متوجه حرم  
 نبوی خاتم آن امام عالی مقام گردید پس برگاه آتش استخوان سوختن و بدست دست خود زد و نه کرد که ای حسین یا  
 حسین مژده باد شمارا با آتش بنهم که هر آینه شتابی که در شد برفت آن در دنیا پس حضرت امام حسین علیه السلام  
 پرسید این روایت پس عرض کرد که این جوی به مزی است این روایت در حدیث آمده است اما کمان او را عذاب جهنم  
 در سالیس اسیر آورد بود در موی آتش خندان از سالیس اسیر است خبری در عسکر محمد بن سعد را جل آخرا  
 بقال له نعم ابن حصین الغرانی فنادی ما حسین وما صاحب حسین اما فرون الی ماء الطرات  
 ملوح كأنه يطون الحيات والله ما ذقت منه قطرة حتى عد دیو الموت ما علمت بعد ان اهل  
 و شفاوت اشرف محمد بن سعد بنادوی یکم از قبر در او را تیم بر این روایت میسر است که حضرت یحیی  
 علیه الخیت و القنا آمد پس بر آمد که ای حسین و ای یان سیرانی بنده نظرت آب فدا که لعان است دشمنان  
 از او سوچ بنده کنه سو کند که سنان و ان نمی باید تا جو عذاک در او بی ضرب و بی تانی همیشه فقال  
 الحسين من الرجل فيل بن حصين فقال هذا وابوه من اهل النار اللهم انى هذا اعطنا  
 في هذا اليوم فحقه العطش حتى سقط من راسه ووطئه اجل لسنا بلها فمات لعنه الله  
 پس حضرت امام حسین علیه السلام پرسید که کیست این مرد پس گفتند که تیم بر مصعب است حضرت امام حسین  
 فرمود که این دیدارش از اهل آتش هستند باز ای یکم این مرد را از تشنگی در همین روز بس شکنجی نمود را که است  
 در جنان ببتاب سعنت که از اسپ خود سوختن آید و با مال سیمان ستوان شده چشم سنان فتن خدایم  
 بر او بد او ثم اقبل رجل اخر من عسکر عمر بن سعد يقال له محمد بن جندب بن قيس الكندي فقال يا  
 حسين يا طيبة اية حرمه لك من رسول الله ليس بعيرك قتلا الحسين - هذا الآية ان  
 الله اصطفى الامم و نوحا دال ابراهيم وال عمران على العالمين و اية بعضها من بعض ثم قال

وكتبه ان محمد بن ابي ابراهيم وان العترة الهادية من آل محمد من الرجل بعد اذان مروى في  
 اذ شکر شقادات اشترعه به بگر که انرا محمد شمش بن قيس کند کومينه رو بشکر امام حسين عليه السلام آورد گفت که ای حسين  
 بن فاطميه و حضرت و بزرگی دست و ترالسبب رسول خداست که آن از برای دیگران نیست بس حضرت اید را خاوت فرمود  
 که ترمشاش این است بر آینه خنده آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را از عالیمان بر کزید و بعضی انبارا بر بعضی طرف و بزرگی  
 بخشید بعد از آن فرمود که سوگند که بر آینه عدم ازال ابراهیم است و بدرستی که ما ابعیت رسالت ازال محمد صلوات الله علیه  
 هستیم کست این مرد تقبل محمد بن اللاحق بن قيس الكندي فرغ الحسين عليه السلام را سده ان  
 السماء فقال اللهم ابراهيم محمد بن اللاحق دلافي هذا ليوم لا تغزاه بعد هذا ليوم ابدنا نعرض  
 له عارض فخرج من البسكرتين من سلطان الله عليه عقرها فلذعه نجات بادي العورة رفته  
 اخري فليس له عصب على ذكره سقط وهو يغيث ويتقلب على حبل تكليس گفته شد که این محمد بن  
 اشعث بن قيس کند است پس حضرت امام حسين عليه السلام سر خود را سوی عرش الهی برداشت درگاه فاطمی کا جا  
 و عا کرد که بار خدا یا مبتلا کن محمد پس اشعث را درین روز بخواری و ذلتی که بعد آن هرگز عزت در دنیا و آخرت با و پس او را  
 عارضه عارض شد و بیت اشکر از برای قصار حاجت بیرون رفت چون بقضای حاجت نشست در آن بر و قریب  
 بر کماست پس آن عقرش پیش خود را در رک جانش خلاصه و بر میند و عربان و اصل جنم که در مینه و در راحت دیگر این  
 حضرت بر عضو تناسل ملعون کزید پس چنان بیتاب گشت که بر خاک می پییدد و فریاد میکند و بر غا لا خود می غنجد  
 و اصل پس ازین طبقات جنم کردید و قالوا فلما راى الحرس يزيد ان القوم قد صعدوا على  
 قتال الحسين قال عمر بن سعد اى امرامقاتل انت هذا الرجل قال اى والله قتالا البسوة ان  
 تسقط الرؤس و تطرح الايدي فاقبل المر حتى وقع من الناس موهبا ثم احدث فى نوس  
 الحسين خبيلا قليلا فقال له مهاجر بن اولىس باين يزيدا تويد ان تجعل فلما  
 اخذته مثل الاكل وروایت کرده اند که چون عمر بن يزيد را می دیدند که این قوم حفاقا خدا را

کرده ابراهیم و اخیار و یوزدیه بنی هبنا و حبسگر کوه است. حدیثی که گفته اند در او قتل او مصمم دارند نیز در عسکری بن سعد بن هبنا هم  
 گفت که ای عسکر تو باین مرد جنگ خدای کرد آن سیمیا گفت بی گناه سوگند چنان جنگ که اسان تر آن این است که سر با بر  
 دستها قطع کرد و چون آن سعادت مندر عمر به که این کلام استنبه از نزد او آمد در میان لشکر بجای ایستاد و بعد از آن  
 ایستاد است. حوزة از حضرت امام حسین علیه السلام فریب نمود و در پیشگاه سعادت است فرزند خیر البشر و کتبت حکمت کرده  
 باب خبر نموده پس مهاجرین اوس از او پرسید که یا ابن یزید آیا میخواهی که بر حسین عهدشانی پس او را جواب داد و لرزه  
 شدید بر اندامش افتاد فقال له المهاجرون المبرک المبرک واللہ ما رأیت عنک فی موقف قد سئل  
 ولوقیل لی ما یجمع الکوفة لما عد و فک فما هذا الی اری منک فقال له احر و الله احر نفسی من  
 الجنة و النار فوالله لا اختلف علی الجنة و النار فوالله لا اختلف علیها و لو قطعت و احرمت بها و چون  
 حال او را برین منوال مشاهده نمود گفت که هر چند امر تو مردی نماند و سخن و ستودن ساختن بکنه سوگند باره نود  
 معرکه بودم اما بجز حال کاهی از تو مشاهده نمودم و ترا اجتماع ضربین اهل کوفه بیداشتم پس این حالت است که در  
 در تو مشاهده می نمایم پس فرمود که چنان نیست که تو گمان کردی و لیکن خود را میان بهشت و جهنم مردود کرده ام که سوگند  
 چیز را بر بهشت اختیار نمیکنم اگر چه باره باره کرده شوم ما سوزانیده شوم لعمریه فاصدق الی  
 الحسین و بده علی راسه و هو یقول اللهم انی بنت علی بن عبد المطلب و بنت فاطمة بنت علی بن ابی طالب و اولاد  
 بنت فاطمة و قال اللهم جعلت فداک یا بن رسول الله اما صاحبک الذی حبستک عن التوجع  
 و ما یرتک فی الطریق و جعلتک فی هذا المکان بعد ان دسم خود را بر سره گذاشت هم مردانه پس خود را  
 باره حضرت و در یافت حضرت سید الشهدا علیه التمجید و التناجات و در گاه خدای حفظ کنش و پوزش پذیر از افغان ناشایسته  
 خود استغفار می نمود و می فرمود که بار خدایا مرا ببخش من توبه نموده پس توبه مرا قبول کن و اگر در خود پشیمان شدم و بر کرده خود  
 نادانم گشتم و عذر خواه بدرگاه تو آمدم پس عذر مرا قبول کن و از گناهان من درگذر که هر چند من و لبای دوستان مغربان شر  
 برد آوردم و بکنید و ساختم و فرزند آن دختر ترا در هم زلفک انداختم و چون بجزمت حضرت امام حسین علیه السلام رسید عرض کرد

کہ کہ بخت شوم ای فرزند رسول خدا بگفت جگر فاطمه زہرا ہستم شفیق حضرت را از مراجعت باز داشتیم و گدازتیم کہ بسوی حرم مقدس  
 بزرگوار خود برابرتو آمدیم و ترا تا اینجا آوردیم و درین مکان بہر تو سختیا نمودم و اللہ لو علمت التسمیر یثقون الی ما اری ما کنت  
 ملک الذی برکت و انا قاتلک الی اللہ مما صنعت فهل توری لی مردک توبہ فقال له الحسن  
 بتوب اللہ علیک فانزل قال فاناک فاسامنی راجلا اقاتلہم علی ساعۃ و الی النزول  
 یول اخراصری فقال له الحسن فاصنع برحمتک اللہ ما بدالک کما سکنہ الکریمی دستم کہ ہر آیتہ نشان  
 عازم خونریزی تو خواہند شد و با تو چنین خواب نہ کرد و ارتکاب خطاییکہ از حضرت کہ دم ہرگز نہ نیکم دم از او ہرگز نہ کردم و بگاہ غم  
 توبہ مینمایم پس ایا برای من ازین کردار ناشایستہ و افعال نابالستہ توبہ بی مینی پس آن مقتدای جن و بشر نور نظر شافع دور  
 و کت جگر ساتی کو شر از حد دل آورد فرمود کہ آری خود توبہ ترا قبول خواہد کرد و پیش از اسب خود فرود آئی پس ایسعاد تنہ عرض کرد کہ  
 من در حالیکہ سوار باشم برای توبہ ترا ام ازیکہ پیادہ باشم کارزا میکنم این قوم عذاب فرار بر اسب خود سامتی و زخمی شدہ  
 و نقد جان در نصرت و یاری چون تو امامی سپردہ و فرود ایام پس حضرت امام حسین علیہ السلام فرمود کہ بکن خدا بر تو رحم کند  
 چیزیکہ در زمین تو آیدہ ما مستقدم امام الحسن بعنہم و یقول یا اهل الکوفۃ لا مکر الحیل و العبراد  
 دعوتکم هذا العید الصالح اذا قاکم اسلمتموہ و اعتمکم انکم قاتلتم انفسکم و ذنہم لکم عندکم  
 علیہم لتقتلوہ امسکم بنفسہ و اخذتم لکلمہ و احطمہ من کل جانب لتمنوه من التوجہ  
 الی بلا اللہ العریضہ قضا کالاسیر فی ایدیکم لا یملك لنفسہ نفعا ولا ینفع عنہا  
 پس آن سعادت شد پیش آن امام عالی مقام پیش درآمد این سزا و عطا و نضایح سیکرہ و بیغرمودکای اسب کو فدہ بر اینہ مادران شما  
 بہاتم شما کہ بان نشیند و در رسم شما کہ قمار و مبتلا شوند این بندہ شایستہ بزرگوار طلبید یہ کہ چون نزد شما آید حالت  
 و انقیاد او نماید کمان کردہ بودید کہ بر آیدہ شما جاہنہای حذر ابرو نش روی سازند اکنون ہر وقت حاجت آوردید تا اورا نقل  
 و جنگ بگریبان نش زدید و کلو اورا گرفتید و از ہر طرف بہر و بجوم آوردید و اورا در سر غد خود کردید تا اورا از توجہ بسوی بلاد  
 وسیع ضابطہ زارید پس در میان شما مثل اسیر مبتلا شدہ نیستو آنکہ بذات خود نفی برساند و قدرت دارد کہ ضرری و

از ذات خود دفع کرده و جلالت خود و سنام و حسنه و اهل حق را با شراب و انصاری  
و تفرغ دینه خنایان را سواد و کلابه و ماهمه تدصرهم العطش یسما خلفتم حق فی ذریته  
لا اسقاکم الله یوم النظمه غفل علیه، حال یومونه بالبل فاقبل شی و نفب امام الحسین و آب  
جاری ذات را که بودی از آن میراب پیشتر و کلبت خنایان در آن می غلطند از دستهای قد و آشتید و عیال و اطفال خود را سال او را  
تشدید کذا آشتید و آگاه باشید بر آنچه تشکیک ایشان را بر خاک انداخته است چون مایه بی آب منظر و بیتاب سامنته  
بدستورک شما کرده با فترت از آن غیر خود <sup>مصطفی</sup> سنی التمد علیه و اله بعد از خدا شمار آمد روز قیامت یسرب نما به لعذاب شدید  
شمار او روز قیامت معجزات و بتها فرماید پس کما نذران نوح مخالف بود و جمله کرده و نذران نبی خود نمود پس از آنی بر گشت  
و بخدمت حضرت امام حسین عجلتتم آمده استاد و فادی عمر ملوکا، صاحب لوا یکه یاد بر بد آذن مرا بتک فاقا  
فرمای عمر بنوعسگر الحسین هم بهم وقال شهید والی عند الامیراتی اول سران حرمی انی اصحابه کلهم  
واقبلت الشهامر کالها القطر نضایقی من اصحاب الحسین الا طایفه من سبهم وقال اصحاب الحسین  
بهذه الرمیة وقیل قتل حمزون رجلا و سبه باختر بتمام نیش بر در خود نذا کرد که بی در بدن خود را قریب  
کن ایس غلام نشا نرا قریب که در پیشم بکبر تیری در کان کوا شست و کجا نباشکر ان امام عالی قدر انداخت و گفت لویای پیس  
از برای من بنزد امیر که بر آینه اول کی که تیر و رشکر حضرت امام حسین عجلتتم سر از ده هم پس بکند فد آن شفاق است  
بسلم و تعوی بر افراختند و تیری شفاق از کان شفاق بسوی ان امام افاق انداختند و خود را بر دهن و لحن و لحن و دیرت سبهم  
علام بر خاص و عوام ساخته و تیری ایشان شل نظر اب باران رسیده پس از یاران در دنگان آن امام عالی هم آن کم کسی بود  
که از تیری ایشان زخمی و مجروح گمروید و اصحاب حضرت امام حسین عجلتتم سلام ازین تیر تا کم گمروید مذکوبینند که درین جمله  
بنگاه کس از اصحاب حضرت امام حسین عجلتتم سلام بر وجه شهادت رسیدند فعند ذلك ضرب الحسین عجلتتم علی  
جنته و جعل یقول انشد غضب الله علی الیهود و جعلوا له ولدا و انشد غضبه علی النصارى اذ  
جعلوه قائلت ملته و انشد غضبه علی الجوسل ذعبد و الشمس و القمر و رونه و انشد غضبه علی

قَوْمِ الْفِتْرِ كَلِمَتِهِمْ عَلَى قَتْلِ ابْنِ مَرْثَدَةَ مَا وَاللَّهِ لَا أَحَبُّ إِلَيْهِمْ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا بَدَّ وَرَدُونَ حَتَّى الْفَتَى إِنَّ اللَّهَ دَنَا  
 مَحْضَبِ بَدَنِي بِنِ جَوْنِ إِمَامٍ غَالِيَةً بِمِثْقَلِ كَوْثَرِ مَضْرُوتِ بَعْرِ الْإِنَامِ بِبَادِئِ وَشَقَاوَاتِ اشْتِقَايِ كَوْثَرِ وَشَامِ رَامَتْ بِهِ بِنُودِ  
 مَسْتَبْرِئِ بَرِّشِ بَارِكِ غُودِ كَمَا شَتَّ دَفْرُ بُوْدِ كَمَا شَدِيدِ شَمِّ عَذَابِ بَرِّ بُوْدِ فَتِيكَ لِزَبْرَايِ عَذَابِ بَرِّ قَرَارِ دَادِ دَشْدِيدِ شَدِيدِ بَشْتِ بَشْتِ  
 بِرُتُومِ بَضَائِي وَتِيكَ أَوْرَاقَاتِ نَشْتِ كَقَتْنِ شَدِيدِ شَدِيدِ عَذَابِ رُتُومِ مَجْرَسِ تِيكَ بِرِكَسْتِشِ أَقَابِ دَامَاتِ بَكْرُودِ  
 وَازِجَابَاتِ مَسْبُورِ بَرِّقِ أَوْعَانِ بُوْدِ شَدِيدِ شَدِيدِ عَذَابِ رُتُومِ مَجْرَسِ تِيكَ بِرِكَسْتِشِ أَقَابِ دَامَاتِ بَكْرُودِ  
 أَجَابَاتِ إِيْتَانِ دَرَادِي كَرُومِنِ يَوْمَانِ يَكْتُمُ تَاطَاقَاتِ بِرُودِ كَا خُودِ نَائِمِ دَرِ عَالِيكَ دَرِ عَوْنِ عَذَابِ كَرْدِ كَرْدِ وَرُودِ  
 عَنْ مَوْلَانَا الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَيْتُهُ قَالَ سَمِعْتُ أَلِي يَقُولُ لَمَّا اتَّقَى الْحُسَيْنُ عَ وَوَعْمَرُ بْنُ مَعْبُدٍ وَفَامَتِ الْهَرَبُ  
 عَلَى سَائِقِهَا أَنْزَلَ اللَّهُ النَّصْرَ حَتَّى رَأَى فَرَسَ عَلِيٍّ مَأْسُومِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ حَرَّبَ بَيْنَ النَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِهِ وَبَيْنَ لِقَاءِ بِنْتِ  
 فَاحْتَارَ لِقَاءُ هَرَبِهِ وَازْجَلَّ أَنْ حَضَرَتْ إِمَامَ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرُودِيَةً كَمَا أَخْبَرَتْ عَلِيٌّ مَنَزَلَتْ فَرَسُ دُودِ كَرْدِ وَالِدِ بَرِّزُكَوَارِ خُودِ  
 شَبْدِ مَكْرُوفِ مَوْدُودِ بَرَّكَاهِ اَزْجَلَّتْ إِمَامَ حُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَمْ بِكَرْتِ مَقَابِدِ مَقَاتِلِ رَسِيدِ وَأَقْشِ صَرَبِ مَابِينِ بِرُودِ كَرْدِ  
 شَتْلِ كَرِيدِ مَقِي جِلَادِ عِلَافَةِ شَتْلِ كَرِيدِ مَقِي لَعْنَتِ وَبَارِي أَخْبَرَتْ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالتَّحْتِ نَازِلِ كَرْدِ تَابِرِ مَرِ السُّرُودِ بَسِيدِ  
 بَارَادِ فَرُودِ أَمْدِنِ بِرِزْمِينِ بِرِزْمِينِ بَعْدَ إِرَانِ أَخْبَرَتْ رَامِرُودِ كَرْدِ دَرِ بِيَانِ اِخْتِيَارِ فَرُودِ دَرِ الْوَأْنِ خَالِي جَعْفَرِ عَلَيْهِ  
 السَّلَامُ قَالَ أَنْزَلَ اللَّهُ النَّصْرَ عَلَى الْحُسَيْنِ حَتَّى كَانُوا مَا بَيْنَ السَّلَامِ وَالْإِهْلَافِ ثُمَّ حَرَّبَ النَّصْرَ أَوْ لِقَاءِ نَعَالِ  
 وَدَرِ كِتَابِ وَافِيِ اَزْجَلَّتْ إِمَامَ فَرَسِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنَقُولِ هَيْتَ فَرَسُودِ كَرْدِ الْقَدْرِ مَلَايِكِ بِرِايِ لَعْنَتِ وَاعَانَتِ أَخْبَرَتْ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 وَالتَّحْتِ نَازِلِ كَرْدِ اَزْجَلَّتْ إِمَامَ فَرَسِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنَقُولِ هَيْتَ فَرَسُودِ كَرْدِ الْقَدْرِ مَلَايِكِ بِرِايِ لَعْنَتِ وَاعَانَتِ أَخْبَرَتْ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 بِسِ حَضَرَتْ سَيِّدِ الشَّهِدِ خَاسِرِ أَلِ بِنَاتِ قَايِ بِرُودِ كَرْدِ اَزْجَلَّتْ إِمَامَ فَرَسِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنَقُولِ هَيْتَ فَرَسُودِ كَرْدِ الْقَدْرِ مَلَايِكِ بِرِايِ لَعْنَتِ وَاعَانَتِ أَخْبَرَتْ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 الْمَعْنِي بِرِزْمِينِ مَوْلَى زِيَا ابْنِ سَعْيَانَ وَبِنْتِ بِنْتِ عَبْدِ النَّصَابِينِ عَمِيرِ فَقَالَ لَهُ لَيْسَ بِرِزْمِينِ  
 فَانْتَسِبَ لِقَوْلِهِ لَسْتُ بِعَرَبِيٍّ حَتَّى يَخْرُجَ أَلِي نَاهِيَةً بِنْتِ قَدِينِ أَوْ جَبِيبِ ابْنِ مَطَاهِرِ بِنْتِ بَرِّزْمِينِ  
 فَخَالَفَ تَبْرُؤَ اَزْجَلَّتْ إِمَامَ فَرَسِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنَقُولِ هَيْتَ فَرَسُودِ كَرْدِ الْقَدْرِ مَلَايِكِ بِرِايِ لَعْنَتِ وَاعَانَتِ أَخْبَرَتْ عَلَيْهِ السَّلَامُ



و این مجادته را روایت کرده شده من که هر اینده حضرت امام حسین علیه السلام گفت که چون بجهت الله را بسوی تو بستند  
 از درالاماره بیرون آمدیم پس از پس پشت خود نوا کرده بیرون آمدیم پس از پس پشت نماندند اگر شده که ایشان از باه تیر  
 باخبر و خبر پس طاعت شدیم و بر سوگند گستریم کسی یا نیا فتم پس در دل خود گفتیم کجا اجمیت این است ریت و من به روم برای می  
 و محاصره خاص آل عبا و فرزندان سید محمد و جگر گوشه علی مرتضی و کت جگر فاطمه زهرا و آنوقت در دل من خیال متابعت تو حفظ  
 نگردید پس حضرت امام حسین در فرمود که هر اینده بجز خیره رسیدی و قال فی المناقب قتل بنفا و ارباعین ارجلا و در کت  
 شافیه که حر از جبل تا نجاه منافقان داخل بنم ساخت و سر ضر و بر دهنه رمضان شتانت قال لعقید اشترک فی قتل  
 الیواب بن مسراح و نجل اخر من فرسان اهل الکوفه شیخ سفید علیا لزمه گفته که در قتل آن چه کرده ایز و متعال  
 الیواب بن مسراح مدون غزنی دیگر از سواران اهل کوفه شریک شدند و کار **ک**ل من اهاد الخرج و ذاع الخبر  
 و قال السلام علیک یا رسول الله و علیک السلام و نحن حلفک و یقرع فممنهم من تخی لحبه و صنمهم  
 من منتظر و صابق لواتبلا و هر که اراده جنگ با قوم منافقان می نمود حضرت امام حسین علیه السلام را و داع میگردد و گفت  
 السلام علیک یا رسول الله پس حضرت علیه السلام و التجهیه در جواب او میفرمودند و علیک السلام و من عقب تو میرسم و ای  
 تلاوت میفرمودند که مجلس این است پس بعضی از مومنان و عدائی خود را و فاکردند و شربت سعادت از جام شهادت  
 آش میبندند و بعضی از ایشان اظهار دقت موعود می گشتند و درین مورد را بدل خفته و هریان خود را سخن و ثابت قدم بودند  
 شمر بر زبیر برین حضرت الهمدانی راه و کان نماهدل عابد و اقرا اهل زمانه و کان بر خنر اقا برین  
 الی حضرت لست تردع الالسد عن الزمیر یعرف فینا الخیر اهل الخیر اصرا حکم و لا امری من صیر  
 کذلک مغل الخیر من بریر فجل جیل رهو یقول اقربوا منی یا قتلوا المومنین اقبتر بوا منی یا قتلوا  
 اولاد البیاریتس اقتر بوا منی یا قتلوا اولاد رسول رب العالمین و ذررسته الباقین بعد از آن  
 خضیهایی که زعبادت و زده در بنه کان شایسته رب العباد و قائلین اهل زمان بود بجزم جهاد و میدان کارزار نهاد  
 همه را بر منافقان آمده ایستاد و در جنبهائی شروع نمود که من بریرم و پدرم حضرت شیریست شجاعت تیرسانه و شیلرانه

وقت نمرود پیدا شد، خاندان مایه و نسبی صحابان خرد و نیکوی و نیز هم شمارا بیشتر خود باکی ما هم و عین کرد و کشید است  
 نیز از بر پیش شروع بکارزار نمود، بعد بر قوم اشعری که در بصره بود که قریب من است ای کشته گان مومنان و قریب من  
 بیاید ای قاتلان اولاد با زبان و شمشیر و نیز و یک من آید ای کشته گان فرزندان رسول پروردگار عالمیان و ذریه شما  
 باقی ایشان فخر ج اید یزید بن معقل و اتقوا علی المباهلة الی الله فی القتل الخ منهما المبطل  
 متصا و لا قتل به یزید لیم یزول یقاتل حتی قتل تلتن به جلا فحمل علیه یحیر من اویس التیمی فقتله  
 پس از فوج مخالف میزدن محفل در برابر او آمد و اتفاق بر سب آمد کردند بطرف خدا بر آنکه قتل نماید صاحب حق ازین هر دو کسان گناه  
 و مضل را پس هر دو کسان با یکدیگر حمل کردند پس بر سر او را بقتل آورد و پیوسته متعاند کار از از فوج اشعری عذاری نمود تا آنکه  
 حتی کس از ایشان بختم فرستاد پس یحیرن اویس صفت به و جمله کرد او را از پا در آورد و دگر خیزه بر و ضد رضوان شتانت  
 در دولت جاوید شهادت یافت ثم جاء ابن عمر له وقال یدیک یا یحیر قتلت یزید بن ابي حفصه بنیای وجه  
 فلما جاء ربك غدا انذره و النساء اشعرا تقول بنها فیما لیت الی کنت فی الرحم حبضة و یوم حسین  
 کنت فی صم المقابو بعد از آن ابن عمر او آمد و گفت و ای بر تو نی بکسر قتل کردی بر برین حضرت پس بچه طور پروردگار  
 هر دو از دای تیاست ملاقات کنی و چه جواب می پس انون شرمسار شد اما شرمساری سودی نداشت و اشعاری چند  
 انش کرد و میگفت و ترجمه شعری آزان اجنت پس ای کاشن بودم من در رحم حبضة و لطف سعید نشد یا پیش از واقعه حسین  
 علیه السلام میردم و دین من بگری بودم ثم اراد من بعدا ذهب بن عبد الله بن حساب الکلبی و کانت امه و مته  
 یومئذ معه فقالت امه قمیابی فاضرا بر بنت رسول الله فقال انقل یا امه و کلا انصر فخرج  
 و احسنه الجلود و بالغ فی الجهاد قتل جماعة فرج الیهما و قال یا امه ان صلیت پس ذهب  
 بن عبد الله بن حساب کلبی بعد از بر سر آمده میدان نمود و ما در و زوج او درین وقت همراه او بود پس ما در او را و گفت که  
 ای فرزند بر خیز و فحانت فرزند و دختر رسو کند ایکن پس بر سر مرصن کرد که ای ماده کرامی اعانت جگر گوشه رسو کند ایکنم و تقصیر  
 می نمایم پس از برای جواد قدم برود نهاد و داد مرد ایکی داد و سعی و کوشش بسیار در قتال و جهاد فرمود جماعتی را و عمل نمود





امام طهین علیه السلام فرمود که ای مادر سبب برکد که چهار از زمان برآید شده است و تو دلسر بودی بهشت با چه من محمد مصطفی  
 صلی الله علیه و آله و آری خواهد بود پس این سخن بر گشت و او میگفت خداوند را امید مرا از طبع کن پس حضرت امام حسین علیه السلام  
 فرمود که ای مادر سبب خدا امید ترا قطع نخواهد کرد و ستم بر تو عمره و این خال را از روی بره و بقول الیک بالنعس  
 الی الی عمر بن شابر بنی بآله روح و الی الجان الله تامل حتی قتل رحمة الله پس بن خالد از روی متوجه جگانه شد  
 و میگفت بعد از آن شفا که کرده کام حوز را ایام سبب است سر این کرد از منته و سر اینها و بر اوج فلک رسانید و از تقاب  
 و بنای رفته در گذشت و حرف در صنوان الی موسی زنی المناقب ثم تظنه مر اسبه خالد بن مسهر و وهو  
 بنو حجر و بقول سید اعلی الموف بن اذ طاف کبما تکونوا فی رضای الموحصین است ایمن و العریة و البهنا  
 و ذی العلی و الطوی و لم یتمسان یا بسیار حضرت در فی الجنان فی نفس و بت حسن البیان فلم یزل یحنا  
 حتی قتل رحمة الله و بیگانه است بقول منته که بعد از او و از آن کارزار بود و در جز می خواند و میفرمود چه خبر کن  
 بر مرکب ای بی قحطان تا با شمشیر در رضا مندی و نور سندی خداوند بسیار بدین صاحب بزرگی و بجهت و بران صاحب  
 و عذبت و قدرت خود را ای والد بزرگوار من هر آنچه تو بپسری در رسمه و عنوان سنانا فتی در تصرف عالی پروردگار جایانی  
 پس بگویم تا بر دست ابی موسی و عذبت شهادت فایز گشت و قال محمد بن ایطاب  
 حمید بن سعد بن شاذان نه می وهو یقول و بر ای علی لا سیاف و الا سنة صبرا علیها لونیون کتبه  
 و جوارنا عذبت هتک لمن یرید العون لا اذ اقلته یا نفس للراحة فاجهدنه فی طلب الخیر  
 فانما عذبت ثم حمد و قاتل فتالا متدیدا حتی قتل را صنوان الله علیه و محمد بن ایطاب گفته که  
 از سعد بن شاذان قیدی مقابل شکر عدالت اثر آمد در سنوات میگفت ببرد و تحمل کن ای نفس بر رزم شمشیر و نیزه  
 و صبر کن ای نفس بر آن برای داخل شدن بهشت و حریمان مازک اذام در اینجا برای کسی است که اراده فایز شدن دارد  
 به بخت حاصل میشود ای نفس برای رحمت اخروی سعی و کوشش بکن کن و در مطالبه خیر خواهش و در عبت کن که تا پسر  
 در شمار شوی بعد از آن که آنرا حلا نمود و بسیار بی اران منافقان را طبعه شمشیر شتر بار خود فرمود و از